



ماه‌او
ظنّ، راه‌گشا نیست
اندیشه‌سیاسی علامه طهرانی



سِرُوزِ سِجْدَات

روز هفتم: «ماه او»

فضیلت های ماه رمضان در صحیفه سجادیه

در باب ماه رمضان، چند جمله از دعای چهل و چهارم «صحیفه سجادیه» که مربوط به همین ماه است، انتخاب کرده ام و این شاء الله همین چند جمله را برای شما ترجمه می کنم. اما قبل از آن، خواهش می کنم عزیزان من، به خصوص جوانان، با صحیفه سجادیه انس بگیرند؛ زیرا همه چیز در این کتاب ظاهر ادعا و باطناً همه چیز، وجود دارد.

امام سجاد علیه الصلوة والسلام در این دعاهم مثل بقیه دعاهای صحیفه سجادیه، با این که در مقام دعا و تضرع است و با خدای متعال حرف می زند اما سخن گفتنش کأنه از یک روال استدلالی و ترتیب مطلب بردلیل و معلول برعلت، پیروی می کند. اغلب دعاهای صحیفه سجادیه - تا آن جا که بنده سیر کرده ام - همین حالت را دارد. همه چیز مرتب و چیده شده است. مثل این است که یک نفر در مقابل مستمعی نشسته و با او به صورت استدلالی و منطقی حرف می زند. همان ناله های عاشقانه هم که در صحیفه سجادیه آمده است، همین حالت را دارد. در این جانیز همین طور است.

ماه او

امام در اول دعای مورد اشاره می فرماید: «ألحمد لله الذی جعلنا من أهله»؛ «ما را اهل حمد قرار داد.» ما از نعم الهی غافل نیستیم و او را حمد و شکر می کنیم. او راهایی در مقابل ما باز کرده است که به حمدش برسیم. همچنین غایات و راههایی معین فرموده و ما را در این راه ها به رفتن واداشته است.

بعد می رسد به این جمله: «والحمد لله الذی جعل من تلك السبل شهره شهر رمضان»؛ «حمد خدای را که یکی از این راههایی که ما را به او، به کمال و به بصیرت نسبت به معدن عظمت می رساند، همین ماه رمضان است.» امام تعبیر می کند به «شهره»؛ یعنی «شهر خودش». شهر خدا را یکی از این راهها قرار داد. خیلی پرمعناست. اگر فکر کنیم، همه ماهها ماه خدا و مال خداست؛ وقتی که مالک همه وجود، بخشی از وجود را معین می کند و آن را به خود نسبت خاص می دهد، معلوم می شود نسبت به این بخش، توجه و عنایت ویژه ای دارد. یکی از این بخشها همین «شهر الله» است؛ شهر خدا، ماه خدا. خود این نسبت، در فضیلت ماه رمضان کافی است.

«شهر رمضان، شهر الصیام و شهر الإسلام.» ماه روزه؛ ماهی که روزه آن، یکی از ابزارهای بسیار کارآمد برای تهذیب نفس است؛ چرا که در آن گرسنگی کشیدن و با هوسها و اشتهاها مبارزه کردن نهفته است. شهر اسلام، یعنی شهر «اسلام الوجه لدی الله»؛ «در مقابل خدا تسلیم بودن.» خوب؛ انسانی جوان است و وقتی روزه می گیرد، گرسنه است، تشنه است و تمام غرایز او را به سمت هوس و اشتها می خواند. ولی او در مقابل همه این غرایز می ایستد. برای چه؟! برای اجرای امر پروردگار. و این، تسلیم در مقابل پروردگار است. در هیچ روزی از روزهای سال، یک مسلمان به طور عادی این همه در مقابل خدا تسلیم نیست که در روزهای ماه رمضان به طور عادی تسلیم است. پس «شهر اسلام»، شهر تسلیم است.

مثل خالص شدن طلا...

امام، در ادامه دعا می فرماید: «و شهر الظهور»؛ «شهر پاکیزه کننده است.» در این ماه، عواملی وجود دارد که روح ما را پاک و طاهر می کند. آن عوامل چیست؟ یکی روزه است؛ یکی تلاوت قرآن است و یکی دعا و تضرع است. این همه دعاها، ارزاق طبیعه و طاهره ای است از مائده های ضیافت الهی که خدای متعال در این ضیافت یک ماهه خود، مقابل مردم گذاشته



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۷

است. مضمون کلام امام این است که خدا در این ضیافت، باروزه از شما پذیرایی می‌کند. روزه یکی از مانده‌های الهی است. چنان‌که قرآن هم در این ضیافت عظیم، یکی دیگر از مانده‌های الهی محسوب می‌شود. از این مانده‌ها هرچه بیشتر استفاده کنید، بنیه معنوی تان قوی‌تر خواهد شد و خواهید توانست بارهای سنگین حرکت به سمت کمال و تعالی را راحت‌تر بکشید. آن‌گاه خوشبختی به شما نزدیک‌تر خواهد شد.

بعد می‌فرماید: «و شهر التَّمْحِیصِ»؛ این ماه، ماه تمحیص است. «تمحیص» یعنی چه؟ یعنی خالص کردن. مقصود این است که در این ماه، ناب و خالص شویم. عزیزان من! در وجود شما، زرارزشمندی نهفته است که متأسفانه در موارد بسیاری، این زر با خاک، با مس و با اشیای کم‌قیمت درهم آمیخته و مخلوط شده است. گنجی است در درون شما که درهم آمیخته با خار و خاشاک است. همه زحمت انبیای الهی برای این بود که من و شما بتوانیم آن زر، آن عنصر قیمتی را در وجود خودمان ناب و خالص کنیم و از بوته درآوریم. امتحان‌ها و شدت‌ها در دنیا برای این است. تکلیف‌های سخت که خدای متعال به اشخاصی متوجه می‌کند، برای این است. مجاهدت در راه خدا، برای این است. شهید که این قدر در راه خدا ارزش دارد، همه ارزشش برای این است که با آن مجاهدت بزرگ و نهادن جان در معرض فدا کردن، توانسته است خود را ناب و خالص کند؛ مثل خالص شدن طلا و بیرون آمدن از بوته.

این ماه، ماه خالص شدن است و اگر درست نگاه کنیم، خالص شدن در این ماه، از راه‌های دیگر خالص شدن، آسان‌تر است. ما با همین روزه و مبارزه کردن با نفس، می‌توانیم خودمان را خالص کنیم. اغلب گمراهی‌هایی که وجود دارد یا به خاطر گناهانی است که از ما سر می‌زند و یا به خاطر خصلت‌های زشتی است که در وجود ما نهفته است. «ثم کان عاقبة الذین اساءوا السواى ان کذبوا بايات الله». گناه، عاقبتش گمراهی است؛ مگر این‌که نور توبه در دل انسان بدرخشد. این‌که مدام به ما می‌گویند «اگر يك گناه کردید، پشت سر همان گناه توبه کنید. از تکرار گناه، پشیمان شوید و تصمیم بگیرید که دیگر گناه نکنید» برای این است که فرو رفتن در باتلاق گناه، کار خطرناکی است و گاهی انسان به جایی می‌رسد که دیگر راه برگشتی ندارد.

یکی گناه است که وسیله گمراه شدن می‌گردد و یکی هم خصلت‌های ناپسند است. خصلت‌های زشت، بیشتر از گناهان فعلی به گمراهی انسان می‌انجامد. اگر ما در هر کار و هر حرف و هر عقیده‌ای، خودپرست و خودداری باشیم، همدیگر را تخطئه کنیم و بگوییم «فقط من درست فهمیدم و من درست عمل می‌کنم»، آن‌گاه به هیچ مشورت و استدلال و منطقی اعتنا نکنیم و به هیچ حرف حقی‌گوش نسیاریم؛ اگر حسد در وجود ما چنان ریشه دوانیده باشد که به خاطر آن، زیبا را زشت ببینیم و حاضر نباشیم حقیقت درخشانی را در جایی تصدیق کنیم؛ اگر حب شهرت، حب مقام و حب مال، ما را از پذیرش حقیقت باز دارد، این جاست که پذیرای صفات خطرناک گمراه‌کننده شده‌ایم.

اغلب کسانی که می‌بینید در دنیا گمراه شدند، از این گذرگاه‌ها گمراه شدند. و الا «کل مولود یولد علی الفطرة». پاکی در همه روح‌ها وجود دارد و همه وجدان حق بین دارند؛ اما این چشمه نورانی و درخشان را با هواهای نفسانی و خصلت‌های زشت - که بعضی ارثی و بعضی کسبی است - گل‌اندود می‌کنند.

در این خصوص می‌خواهم نکته‌ای به شما عرض کنم: علمای اخلاق، که در این رشته از رشته‌های دانش امروز بشری صاحب‌نظرند - اگرچه «اخلاق عملی» برای من و شما ارزش دارد؛ اما کسانی هستند که در علم اخلاق تخصص دارند - می‌گویند: حتی من و شما می‌توانیم خلیات ارثی را نیز تغییر دهیم و عوض کنیم. مثلاً تنبلی ذاتی، حرص ذاتی، بخل ارثی، حسد ارثی و لجبازی ارثی را می‌توان تغییر داد. بعضی اشخاص لجبازند و هرچه انسان حقیقت را در مقابلشان قرار می‌دهد، روی موضع لجوجانه خود اصرار می‌کنند. چنین رویه‌ای، انسان را از حقیقت دور می‌کند. فرد لجوج در ابتدای لجبازی هنوز اندکی نور حقیقت را می‌فهمد و احساس می‌کند که کارش بر اساس لجبازی است. اما وقتی لجاجت وی تکرار شود، دیگر آن اندک نور حقیقت را هم نمی‌فهمد. در او، باطن و اعتقاد و عقیده‌ای دروغین به وجود می‌آید که اگر به خود برگردد و تعمق کند، می‌بیند این‌که در ذهن اوست، عقیده نیست، «عن ظهر القلب» و از باطن جان نیست. اما لجاجت نمی‌گذارد که او سروش حقیقت و پیام معنویت و حق را به گوش جان بشنود.





رهبران جامعه

نورم جرد ۴

بررسی اجمالی دیدگاه های سیاسی علامه حسینی طهرانی

در شماره های قبل سعی شد ضمن معرفی اجمالی مرحوم علامه حسینی طهرانی، دیدگاه تعدادی از بزرگان علم و معرفت نیز در مورد این شخصیت بیان شود.

اکنون قصد داریم مرحوم علامه را اجمالاً از زاویه نوع نگاه ایشان به انقلاب اسلامی، اصل ولایت فقیه و همچنین اعتقاد ایشان در مورد رهبری امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری مورد بررسی قرار دهیم.

امید است مورد پسند درگاه احدیت قرار گیرد.

خلاصه ای از بیانات مرحوم علامه طهرانی (ره)

درباره حضرت امام خمینی (ره) در روز عید غدیر:

«حقّی که این رهبر عالیقدر بر شما دارد اگر تا روز قیامت بسپاس و شکرانه اش برخیزید از عهده بر نیامده‌اید؛ چون شما همه مردمان مرده‌ای بودید؛ او زنده کرد.

ملت قیام کرد؟ ملت زحمت کشید؟ اینها حرف است؛ جز اراده و عزم قویم ایشان هیچکس کار نکرد؛ بدلیل اینکه ملت همیشه بوده است ولی تا روح در ملت پیدا نشد جان ن گرفت، حرکت نکرد. ملت مانند قبرستانی بود مرده و فرسوده و بی‌آس زده؛ باید یک نفس عیسی آنرا زنده کند بجنبش در آورد. ملت مانند این چراغ‌هایی است که در این مسجدها، اما همه خاموش و سرد. تا جریان برق نباشد اینها روشن نمی‌شوند گرم نمی‌شوند جلوه‌گری ندارند. ملت مانند صفر است. صفر یعنی هیچ؛ صفر یعنی مرده و بی‌خاصیت؛ اما اگر یک عدد یک به او اضافه شود زنده می‌شود. قدر و قیمت پیدامی‌کند. شما صدا صفر پهلوی هم بنویسید نتیجه صفر است. هر چه صفر به آن بیفزائید، باز نتیجه صفر است... این ملت همان ملت بود؛ البته قابلیت و استعداد داشت؛ نور وجود و اراده رهبر در او تابید. این قابلیت‌ها را از کمون و خفا بیرون آورد.

زعیم شما آمد شما را بیدار کرد. حس شما را زنده کرد، شما را متنه و متوجه ساخت که شما انسانید، شما مسلمانید، شما شاگردان مکتب امیرالمؤمنین و سیدالشهداء علیهما السلام هستید، شما از قرآن کریم پیروی می‌کنید.»
«در جرأت و بلندی همت و استقلال فکر و از خود گذشتگی و نهایت نگرانی و امثالها درباره آن رهبر عظیم‌الشان هر چه بخواهند بگویند و بنویسند کم است. او رحمة الله علیه حقاً و حقیقۀ در این امور اسوه و الگو بود. آن آیت‌الله فقیه سعید (امام خمینی قدس سره) آنقدر نکات درخشان و جالب و تابناک در زندگی خود دارد که اگر روی آنها کاملاً بحث شود، برای این



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۷

نسل و نسل‌های آتیه کافی خواهد بود.»

«الحمد لله قانون اساسی همینطور که ملاحظه می‌فرمائید بر اساس ولایت فقیه تدوین شد. با اینکه در پیش‌نویس نامی از ولایت فقیه نبود، اصلاً در «مجلس خبرگان» وقتی ولایت فقیه پیشنهاد شد بعضی از افراد قهر کردند و رفتند بحال عزا گوشهٔ مجلس نشستند و بعضی می‌گفتند: مگر می‌شود؟ ما نهضت کرده‌ایم برای آزادی، برای رفاه، دو مرتبه برویم ولایت فقیه را بباوریم روی کار؟ ولی این رسالهٔ ولایت فقیه که به این قسم مستدل نوشته شد؛ تأثیر کرد و مردم فهمیدند که معنای ولایت فقیه، خروج از زریٔ عبودیت فراعنه و طاغوتها و برداشتن پرچم کفر و تبعیت از مهربانترین و از خود گذشته‌ترین و از صالح‌ترین و از عالم‌ترین افراد متعهد و مسلمان است. وقتی ایشان حاکم مسلمین شد، حاکم مسلمین یک مزایایی و خصوصیات دیگری پیدا می‌کند که دیگر اگر انسان تا بحال نسبت به ایشان آن احترامات و آن دقت در عمل، آن لزوم اطاعت و تبعیت را نداشت بمجزد نسبت حاکم، آن وظایف الهی برگردن انسان می‌آید، یعنی از همان وقت ایشان شدند حاکم اسلام، یعنی امرش، امر خداست امر رسول خداست؛ و بر همهٔ مردم واجب است از ایشان اطاعت کنند و تخلف از آن جایز نیست و ولایت فقیه الآن در صورت بیعت فعلیت پیدا کرده است، و از مرحلهٔ انشاء به فعلیت رسیده و حاکم فعلی در خارج متحقق شده است. در اسلام هم دو حاکم معنا ندارد، هزار نفر مجتهد می‌توانند در یک زمان باشند ولی حاکم دو تا نمی‌شود. حاکم اسلامی یکی است و حکمش هم نافذ است حتی بر مجتهدین دیگر.

اگر حاکم حکمی بکند بر همهٔ مسلمین واجب است اطاعت کنند و حتی بر مجتهدی اعلم از حاکم، یعنی اگر در یک زمانی روی بعضی از جهات حاکم اسلام اعلم نبود، و حکمی کرد، بر مجتهدین اعلم از حاکم هم واجب است از آن حاکم اطاعت کنند. شنیده‌اید که مثلاً در رؤیت هلال اگر حاکم حکم کند امشب اول شوال است بر همه واجب است که از او اطاعت کنند. یعنی حتی مجتهدین اعلم از او هم فردا باید روزه خود را بخورند.

بنابراین از آن بعد مجتهدین دیگر از نقطه نظر مدارک شرعی نمی‌توانند با ایشان در امور حکومتی مخالفت کنند؛ گرچه آراءشان در مسائل شرعی، و فهم از آیات قرآن و اخبار و امثال آن محترم است؛ اما در مسائل سیاسی و اجتماعی و آن مسائلی که راجع به حکومت اسلام است، و حکومت را حکومت واحد می‌کند، باید تابع حاکم باشند؛ و دیگر اظهار آراء و نظریه‌هایی که نسبت به این حکومت تزلزلی می‌آورد و شکستی وارد می‌کند جایز نیست.

الآن در تمام مملکت یک دکان شراب فروشی پیدا نمی‌شود، دخترها با دامن‌های کوتاه و پسرها هم با همان شلوارهای کدانی اینها همه جلو چشم ما بود. دیگر اینها هیچکدام بحمد الله دیده نمی‌شود. آیا اینها از مزایای حکومت اسلام نیست؟ و علاوه بر این شما چه می‌خواهید؟ آیا دوست دارید دو مرتبه جلوی محمد رضا تا کمر خم بشوید؟ یا جلوی همان اشرف خانم که اول قاچاقچی دنیا بود؛ و صندوقهای هروئین را خودش از مرز وارد می‌کرد تا کمر خم بشوید و دست‌بوسی کنید؟ این است؟ اگر این را می‌خواهید، مبارکتان باشد. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. اما اگر آن‌را نمی‌پسندید؛ باید با این مشکلات بسازید، و شکی نیست که عزت و راحتی و خوش خوراکی و تنعم نمی‌سازد؛ بلکه عزت با تحمل مشکلات و صبر و قناعت توأم است. ائمه ما، پیغمبر عظیم الشان ما اینطور بوده‌اند و راه همین است. پس ما باید همیشه کارهای خوب و مثبت را تقویت کنیم. تشکیل حکومت اسلام و خروج از زریٔ کفر و ولایت اجنبی، از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین و مادئین و منافقین، از واجب‌ترین فرائض الهی و از ثمر آفرین‌ترین درختی است که با آن شخص مسلم می‌تواند از بقیهٔ مزایا و بهره‌های انسانی بشری خود، چه فطری و چه عقلی و چه شرعی بهره‌ور شود؛ و گرنه از اسلام جز اسمی و از قرآن جز درسی و از حج جز صورتی و از نماز جز پیکری باقی نخواهد ماند.

امروز پرچم اسلام به دست آیه‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی است و هر کس ایشان را تضعیف کند اسلام را تضعیف کرده است و بر همین اساس عمده تلاش دشمنان تضعیف ایشان و مساله ولایت فقیه است؛ وظیفه ما این است که مساله ولایت فقیه را به طرز متقن برای مردم بیان کرده و آنان را آگاه سازیم که تنها راه نجات اجرای کامل دستورات اسلام است و اگر نقص و مشکلی در جامعه وجود دارد منشاء آن ولایت فقیه و اسلام نیست بلکه دسیسه‌های اجانب یا کوتاهی خود مسلمین است.»



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۷

برترین‌نشانه

جلسه ششم:

ظَنُّنَّ، راه‌گشای نیست

بیانات حجت الاسلام والمسلمین نخاوی

رمضان المبارک ۱۴۳۵

امشب به یکی از آیات آیت بودن قرآن می پردازیم. سوره یونس مکی است و از همان ابتدای سوره بحث امکان نبوت، که از طرف کفار مورد مناقشه بوده مطرح می شود. وکان للناس عجبا ان اوحینا الی رجل منهم ان انذرالناس و بشر الذین امنوا ان لهم قدم صدق عندربهم قال الکافرون ان هذالساحرمیین:

اول بحث اینست که مردم تعجب می کنند یک نفر بتواند با خداوند ارتباط برقرار کند و منذر بقیه مردم باشد. برای توحید ربوبی حد وسطی که می آورند توحید خالقیت است. ابتدا میفرماید: قل هل من شراککم من یبدو الخلق ثم یعیده قل لها الخلق ثم یعیده: بگو کدامیک از کسانیکه شما مشرکین می پرستید خلق میکنند، اعاده میکنند. در آیه بعد می فرماید: قل هل من شراککم من یهدی الی الحق قل لله یدهی للحق.

چه کسی می تواند هدایت کند؟

هدایت همراه با خلقت است و متاخر از خلقت است. آنی که خالق است هدایت می کند. آیا می شود کسی خلق کند و از زیر پویم آشنا باشد سپس هدایت نکند؟ یا کسی هدایت کند که از خلق این موجود آگاه نیست؟ این برهان بر هدایت خلقت است. این بحث با زبانهای گوناگون در قرآن بیان شده است. چه از زبان انبیا و اولیا که مثلا حضرت ابراهیم فرمود: الذی خلقنی و هو یدین: آنی که خلق میکند هموست که مرا هدایت می کند. یا از زبان حضرت موسی علیه السلام که فرمود: ربنا الذی اعطی کل شی خلقه ثم هدی. اصلا هدایت چیزی نیست جز خلق های بعدی؛ خلق شی، خلق مسیرشی، خلق توان برای طی مسیر و در فضای تشریح خلق؛ هادیانی برای به فعلیت رساندن توان طی مسیر.

یا به رسول اکرم فرمود: سُبْح اسم ربک الاعلی الذی خلق فسوی والذی قدر فهدی تسویه و تقدیر تمه خلق است، هدایت مرتبه ای از مراتب خلقت است. بعد می فرماید بنای زندگی در حقیقت بر اساس ظن است: و ما یتبع اکثرهم الاظنا ان ظنلا یعنی من الحق شیئا ان الله علیم بما یفعلون: اکثر مردم تبعیت نمیکنند جز از ظن، یعنی امری که یقینی نشده و علم حاصل نشده، احتمال میدهند که مثلا این مسئله اشکال ندارد؛ پس انجام می دهند یا احتمال میدهند اشکال دارد پس انجام نمیدهند. ظن و گمان هیچ دردی از کسی دوانمی کند.

اعتقادات تقلیدی نیست

فرض کنید ما باهم انس داریم و شما این حرف ها را از من می پذیرید. و افراد دیگری با فرد دیگری انس دارند و در عین حال، فضای سخنان خلاف ما را می پذیرند؛ یکی می گوید تنها راه سعادت و نجات بطور کامل عرفان است و فرد دیگری می گوید یکی از انحرافات در فضای اسلام عرفان است. خوب گروه اول حرف های او را می پذیرند و گروه دوم حرف های سخنان خود را. حال کدام حق است؟ کدام صدق است؟ کدام درست است؟

فرض کنید الان قیامت است و از شما بپرسند به چه حسابی این حرف ها را پذیرفتید؟ چون از نوجوانی می رفتیم مسجد و روحانی مسجدمان این حرف ها را می گفت قبول کردیم؟ بیهود هم علمایشان مورد لعن خدا قرار میگیرند هم پیروانشان را علما عامدا مردم را به ضلالت سوق دادند پیروانشان چه گناهی کرده بودند؟ شما خود را بگذارید جای پیروان بیهود با چه انگیزه ای می رفتید آنها هم مثل شما. پس داستان چیست؟ معذور نیست کسی که در اعتقاداتش مقلد است. چون من گفتم یا عالم بیهودی دلیل نمی شود. حرف هایی که من گفتم نباید اعتقاداتان شود

هدایت همراه با خلقت است و متاخر از خلقت است. آنی که خالق است هدایت می کند. آیا می شود کسی خلق کند و از زیر پویم آشنا باشد سپس هدایت نکند؟ یا کسی هدایت کند که از خلق این موجود آگاه نیست؟



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۷

مگر با تحقیق و پس از تأمل، اعتقادات تحقیقی باشد به این معنی نیست که برویم کلاس اعتقادات، فرض کنید آمدید کلاس زیست شناسی اگر من نکته ای را به دروغ به شما بگویم شما می شوید حامل کذب ها. بزرگترین کذب معتقد شدن به اموریست که واقعیت ندارد مثلاً اگر کسی به این امر معتقد شد که فلان امر هست فلان امر نیست. کوچکترین درجه کذب، کذب لسانی است. عمیقترین و بیشترین درجه کذب، کذب اعتقادی است، یعنی کسی به امری که واقعیت ندارد واقعا و باطنا معتقد باشد و خلاف واقع در جانش نشسته باشد.

خطرات تقلید در اعتقادات

خطر تقلید این است؛ اگر حرف گوینده صدق باشد دردی از شما دو نمی کند چون می شود تقلید در یک سری واقعیتها و جهل مرکب و تقلید که جهل بسیط است یعنی به واقعیتی تقلیداً معتقد شده که خودش به آن نرسیده است.

جهل (ظلم فکری)؛ بزرگترین ظلم

تمام گناهان اعم از قتل، غارت، فساد و فحشا چاره دارد جز جهل. بزرگترین ظلم جهل است. جهل درد بی درمان است. پس برای اینکه به بلای مستمعین یهودی دچار نشویم خودمان غیر مقلدانه حرف ها را گوش کنیم و خودمان برای خود اعتقاد بسازیم. بزرگترین ظلم جهل مرکب است. ظلم یعنی امور در جای خود قرار نگیرد. اگر کسی معتقد باشد من فلان کار را انجام دادم و واقعا انجام نداده باشد می شود ظلم. ظلم که تنها دزدی و قتل نیست. دزدی و قتل ظلم رفتاری است ولی بزرگترین ظلم ها ظلم فکری است.

اکاری مثل: یهودی ها و مسیحی ها انسان های بدی نیستند و یا مثلاً BBC حرفهایش درست است. این یک اعتقاد است. رفتارهای ما روی اعتقادات ما سوار می شود. مثلاً کسی که اخبارش را از جای دیگری می گیرد که به تصریح قرآن: لن ترضی عنک الیهود ولن النصراری حتی تتبع ملتهما؛ آرام نمی شوند مگر تو را تابع خود کنند.

اگر کسی رفتاری انجام داد و پشت سرش خود آگاه یا ناخود آگاه معتقد بود که خیلی حرفهایشان صادق است و این اعتقاد کاذب بود این ظلم اعتقادی است و الظلم ظلمات یوم القیامة اگر کسی می خواهد رشد کند نباید خودش را با پایین تر از خودش مقایسه کند. بگوید همه دارند انجام میدهند دلیل خوبی نیست خب همه هم گیر هستند. به میزان فهم حقایق از ظلم بیرون می آییم. درجه ای از فهم و اعتقاد هست که انسان را از جهنم نجات می دهد ولی بهشت مراتب دارد و کسی که در درجه ای از بهشت قرار گرفت، از درجات دیگر محروم است. چنانکه درجات در این دنیا متفاوت است. تفاوت درجات در دنیا را ضربدر بی نهایت کنید می شود تفاوت درجات در آخرت و لآخره اکبر درجات و اکبر تفضیلاً. به همین راحتی نمیشود معتقد شد. اعتقادات نباید تقلیدی باشد خودتان باید برسید. بشنوید و بررسی کنید و فکر کنید و حرف های دیگران را بشنوید. باید اعتقادات خود را بسازید. حداقل اصول، اصول عقلی و برهانیست و حداعلی اصول قلبی و شهودیست.

کدام قضاوت کننده به بهشت می رود؟

در روایات داریم قاضی ها چهار دسته هستند: سه گروهشان در آتش اند یک گروه اهل نجاتند: کسی که عالماً و عامداً حکم به باطل می کند. کسی که نمی داند و اشتباهی به باطل حکم میکند. کسی که بدون اطلاعات کافی حکم کرد و اتفاقاً حکمش درست درآمد. اینها هر سه اهل آتشند و اهل نجات هم گروهی اند که عالمانه حکم به حق میکنند.

قاضی را فقط در قضاوت دادگاهی نبینیم. قضاوتهای خود را در طول روز در نظر بگیریم. آدم مومن حرف حساب می زند. مثلاً جملاتی که شنیده می شود: شهرداری فلان کار را کرد، بابا اینها همه کارهاشون این طوره. فلانی این را گفته. فلانی از این حرفها زیاد می زنه.

از صبح تا شب درباره افراد حقوقی یا حقیقی درباره شخصی یا جمعی چقدر قضاوت داریم و چقدر علم پشت سرش است؟ این دکترا... کاسبها... المومن ملجم: مومن در دهانش لجام دارد حرف نمی زند. بیشترین عبادتی که ابوذر داشت تفکر بود. فرقی نمی کند این قضاوت ها بین افراد جامعه باشد یا در محیط خانواده.

تمام گناهان اعم از قتل، غارت، فساد و فحشا چاره دارد جز جهل. بزرگترین ظلم جهل است. جهل درد بی درمان است. پس برای اینکه به بلای مستمعین یهودی دچار نشویم خودمان غیر مقلدانه حرف ها را گوش کنیم و خودمان برای خود اعتقاد بسازیم.



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۷

ظَن، راه گشا نیست

ظن، گمان، احتمال هیچ به حق واصل نمی کند. بحث توحید خالقی مقدمه ای شد برای توحید هدایت. تنها خالق خداست. پس تنها هادی خداست. کسی که خود اهل هدایت نباشد نمی تواند هادی شود. با ظن و گمان مشکلی حل نمی شود. در ابتدای سوره آمده مشرکین گفتند: تو خود قرآن را آورده ای پس قرآن دیگری بیاور. پیامبری فرماید در شان من نیست که قرآن را تبدیل کنم چون من تابع محض هستم. رسول یعنی کسی که از خود هیچ ندارم من عبد محض خدا هستم.

آیت بودن انبیا

در مورد انبیا آیت بودن تکوینی و تشریحی یکی شده است. آیت تکوینی یعنی حقیقتا خدانمای محض باشد. کی معنا پیدا میکند وقتی که خود نما نباشد. آیت تشریحی یعنی کسی به جایی برسد که همه اشیا را فقط آیت و نشانه ببیند یعنی همه را اسما و صفات خدا ببیند. مثلا کوه آیت اسم عظیم در آن تجلی کرده است. کوه ها، دریا ها و ماهی ها تسبیح می گویند.

کوه تسبیح می گوید سبحان ربی العظیم. چرا کوه این تسبیح را می گوید؟ چون اسم عظیم خدا در او تجلی پیدا کرده است. نمی شود دو موجود در دو رتبه ی متفاوت وجودی باشند و حرفشان یک چیز باشد. چون تجلیات را به میزانی که درک کردند تبیین می کنند. تجلیات در کوه به یک مقدار است در مومن به یک مقدار در پیامبر به یک مقدار. کل موجودات همه آیت تکوینی هستند و مانمی بینیم.

اگر کسی در درجات عبودیت چنان سیر کرد که هم خودش را و هم موجودات دیگر را فقط جنبه آیت بودنشان را دید، این آیت تشریحی هم می شود. چون با آن سلوکش تمامی اسما و صفات خداوند من جمله عالم بودن در او تجلی کرده حضرت علی می فرماید: خدا آیتی بزرگتر از من ندارد.

همه اسما و صفات خدا به اندازه ای که در ممکن می تواند ظهور کند در او ظهور کرده، چون هیچ حجابی بین او و خدا نیست و هیچ محدودیتی در وجودش نماند. محدود نیست و تمام اسما در او ظهور کرده است. بنابراین تمام عالم را خدایی می بیند.

خلاصه مفاد آیه

۱- به خاطر ذوب بودن در حق، شان من نیست که کتابی از پیش خودم بیاورم چون عبد محض خدا هستم.

۲- شان این کتاب این نیست که بدیلی داشته باشد و کسی غیر خدا بتواند آن را بیاورد.

در بین موجودات، آیت اکبر خدا، قرآن است این کتاب اعظم از کهکشان هاست. کهکشان ها عالم ملک است. کهکشان ها آیت اصغر خدا هستند.

والحمد لله رب العالمین



www.GofteMan-bartar.ir



www.Rahehagh.com



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۷

برای عضویت در سامانه ی پیامکی گفتمان بر ترو اطلاع از برنامه های حجت الاسلام نخاولی، لطفا عدد ۴ را به ۰۱۶۶۰۴۰۰۲۳۴۰۵۰۰ ارسال نمایید.